

یوسف آقچورا و بنیان‌های فکری ترک‌گرایی

علی کالیراد¹، سوده پورمجیدیان²
(دریافت مقاله: 96/09/13، پذیرش نهایی: 96/10/24)

چکیده

یوسف آقچورا (1876-1935م / 1293-1353ق) از مهم‌ترین چهره‌های فکری - سیاسی در تاریخ معاصر ترکیه است که نقش اثرگذاری در تکوین و گسترش ملی‌گرایی ترک و ایده پان‌ترکیسم نزد عثمانیان ایفا کرد و به یکی از معماران فرهنگی جمهوری ترکیه بدل شد. پژوهش حاضر ضمن بررسی بنیان‌های آرای آقچورا درباره ترک‌گرایی، به اهمیت مضامین و مفاهیم ناسیونالیستی و مارکسیستی در این چارچوب پرداخته است. بر این اساس ترک‌گرایی به مثابه ابزاری مطلوب برای تحقق اهداف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آقچورا در گذار جوامع مسلمان از جهان سنتی به جهان مدرن ترسیم شده است. آقچورا نه یک ناسیونالیست قوم‌گرا بلکه متفکر-کنش‌گر تجددگرایی بود که درصدد ارائه نقشه راهی برای نوسازی جوامع ترک‌زبان مطابق با الگوی اروپا محور نوسازی برآمد.

کلیدواژه‌ها: ترک‌گرایی، مارکسیسم، ملی‌گرایی، نوسازی، یوسف آقچورا.

Email: kalirad@ut.ac.ir

1. استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: poormajidian@.ut.ac.ir

2. کارشناس ارشد تاریخ دانشگاه تهران؛

مقدمه

یوسف آقچورا (۱۸۷۶-۱۹۳۵م / ۱۲۹۳-۱۳۵۳ق) یکی از مهم‌ترین چهره‌های فکری - سیاسی در تاریخ معاصر ترکیه است. او نه تنها با بنیانگذاری مجموعه‌ای از انجمن‌ها و نشریات نقش اثرگذاری در تکوین و گسترش ملی‌گرایی ترک و ایده پان‌ترکیسم نزد عثمانیان ایفا کرد، بلکه در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ به یکی از معماران فرهنگی نظام کمالیستی بدل شد. پژوهشگرانی همچون نیازی برکس^۱ و کمال کارپات^۲ از عدم توجه بایسته محققان ترکیه، به میراث فکری آقچورا سخن گفته‌اند؛ چنانکه برکس در مقاله‌ای در ۱۹۷۶م از او با عنوان «انسان فراموش‌شده» یاد کرد. اگرچه در دهه‌های اخیر شمار آثار منتشرشده درباره آقچورا در ترکیه، افزایش یافته است، تأکید این آثار بیشتر بر بخشی از فعالیت‌های وی (به ویژه در نیمه نخست دهه ۱۹۱۰ میلادی) و معرفی او به‌عنوان متفکر و مبارز پان‌ترکیست، است. جایگاه آقچورا در جنبش ترک‌گرایی برای شماری از روشنفکران ایرانی هم‌عصر او نیز شناخته شده بود؛ چنانکه سیدحسن تقی‌زاده، که اطلاعات دست اولی از تکاپوهای ترک‌گرایان در استانبول در اواخر دوره عثمانی داشت، او را در زمره پدران فکری پان‌ترکیسم قلمداد کرد (بیات، ۱۰۵).

مقاله حاضر ضمن معرفی اجمالی یوسف آقچورا، به بررسی و شناسایی بنیان‌های آرای او درباره ترک‌گرایی پرداخته است. مدعای ما آن است که آقچورا نه یک قوم‌گرا/ ملی‌گرای رمانتیک بلکه متفکر - کنش‌گر تجددگرایی بود که درصدد ارائه نقشه راهی برای نوسازی جوامع مسلمان مطابق با الگوی اروپامحور^۳ نوسازی^۴ برآمد. همین امر آقچورا را قادر ساخت تا قالب‌های مختلف سیاسی (روسیه تزاری، ترکیه عثمانی و جمهوری کمالیستی) به ایفای نقش بپردازد. به واقع فهم آرای آقچورا درباره ترک‌گرایی/ پان‌ترکیسم و اساساً تکاپوهای او برای ایجاد خودآگاهی ترکی، نیازمند بررسی رهیافت^۵ وی به مسئله تجدد^۶ و نوسازی است.

پیشینه پژوهش

به‌رغم گذشت نزدیک به چهار دهه از انتشار کتاب <خاستگاه‌های ملی‌گرایی ترک: یوسف

1. Niyazi Berkes (1908 –1988)

2. Kemal Karpat (1925-)

3. Eurocentric

4. Modernization

5. Attitude

6. Modernity

آقچورا (۱۸۷۶-۱۹۳۵)^۱ نوشته عثمانی پژوه سرشناس فرانسوی، فرانسوا ژرژون، این اثر همچنان مأخذی مهم برای شناخت حیات فکری یوسف آقچورا، است. در ترکیه نیز تک‌نگاری‌هایی درباره سرگذشت و دستاوردهای فکری آقچورا به رشته تحریر درآمده است که کتاب‌های محرم فیضی طوغای^۲، احمد تمیر^۳، آرهان چاکماک و آتیلا یوجل^۴ و مقالات ارجمند کوران^۵، نیازی برکس^۶، حامد کوش‌آی^۷، نادر دولت^۸، ارجمند برک^۹ و همچنین مقالات ارائه‌شده در همایش بزرگداشت پنجاهمین سالگرد درگذشت یوسف آقچورا (آنکارا: ۱۱-۱۲ مارس ۱۹۸۵)^{۱۰} قابل توجه است. رساله دکتری دیوید توماس در دانشگاه مک‌گیل^{۱۱} و پایان‌نامه کارشناسی ارشد فلز دینیز در دانشگاه غازی آنکارا^{۱۲} نیز برای مطالعه احوال و آثار آقچورا مفید است.

پژوهش‌هایی که به زبان فارسی درباره پان‌ترکیسم، فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی مسلمانان روسیه تزاری و شکل‌گیری ملی‌گرایی در ترکیه تدوین شده‌اند، اشاره‌هایی به یوسف آقچورا دارند. نوشته‌های کاوه بیات^{۱۳} و نادر انتخابی^{۱۴} و همچنین ترجمه فارسی

1. François Georgeon (1980), *Aux origines du nationalisme turc : Yusuf Akçura (1876-1935)*, Paris: Institut d'Etudes Anatoliennes.

این اثر با مشخصات زیر به ترکی استانبولی ترجمه شده است:

François Georgeon, *Türk Milliyetçiliğinin Kökenleri: Yusuf Akçura 1876-1935* (trc. Alev Er), Ankara, 1986.

2. Muharem Feyzi Togay, *Yusuf Akçura'nın Hayatı ve Eserleri*, İstanbul, 1944

3. Ahmet Temir, *Yusuf Akçura*, Ankara, 1987

4. Orhan Çakmak, Atilla Yücel, *Yusuf Akçura*, Ankara: Alternatif Yayınları, 2002.

5. Ercüment Kuran, "Türk Milliyetçiliğinin Gelişmesi ve Yusuf Akçuraoğlu", *Türk Kültür*, IV, 42, 1966.

6. Niyazi Berkes, "Unutulan Adam", *Sosyoloji Konferansları Dergisi*, 14, İstanbul, s.194-203, 1976.

7. Hâmit Z. Koşay, "Yusuf Akçura", *TTK Belleten*, XLI/162 (1977), s. 389-400

8. Nadir Devlet, "Yusuf Akçura'nın Hayatı (1876-1935)", *Türklük Araştırmaları Dergisi*, II, 1986

9. Ercüment Berk, "Yusuf Akçura ve Fikirleri", *Türkiyat Araştırmaları Enstitüsü Dergisi [TAED]*, 59, pp. 479-509, 2017.

10. *Ölümünün Ellinci Yılında Yusuf Akçura Sempozyum Tebliğleri*, Ankara, Türk Kültürünü Araştırma Enstitüsü Yayınları, 1987

11. David S Thomas, "The life and thought of Yusuf Akçura 1876-1935", Ph. D. McGill University, 1976.

12. Filiz Deniz, "Yusuf Akçura, Hayatı, Eserleri ve Fikirleri", Yüksek Lisans Tezi, Gazi Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü, Ankara, 1996.

۱۳. بیات، کاوه، «ناسیونالیسم ترک و ریشه‌های تاریخی آن»، در *ماهنامه نگاه نو*، ش ۴، ۱۳۷۰ش؛ همو، *پان‌ترکیسم و ایران*، تهران: انتشارات پردیس دانش با همکاری شرکت نشر پژوهش شیراز کتاب، ۱۳۸۷ش.

۱۴. انتخابی، نادر، «از عثمانی‌گری تا تورانی‌گری: خاستگاه و نقش تاریخی ناسیونالیسم ترک»، در *ماهنامه نگاه نو*، ش ۱۶، ۱۳۷۲ش؛ این مقاله در کتاب زیر باز چاپ شده است: نادر انتخابی، *ناسیونالیسم و تجدد در ایران و ترکیه*، تهران: نگاره آفتاب، ۱۳۹۰ش.

کتاب ارزشمند یاکوب لاندو با عنوان «پان ترکیسم: یک قرن در تکاپوی الحاق‌گری»^۱ از این میان قابل ذکر است. در ۱۳۹۲ش مهم‌ترین و بحث‌انگیزترین اثر آقچورا یعنی «سه طرز سیاست» به همراه پیوست‌هایی توسط رسول عربخانی به فارسی برگردانده شد.^۲ معرفی این ترجمه بهانه‌ای شد برای انتشار مقاله‌ای در همان سال با عنوان «ملی‌گرایی ترک و ماتریالیسم تاریخی: تأملی در آرای یوسف آقچورا» به قلم علی کالیراد که مروری بر زندگی، فعالیت‌های سیاسی و فکری و بخشی از اندیشه‌های آقچورا است.^۳ در ۱۳۹۵ش پایان‌نامه‌ای در مقطع کارشناسی ارشد گروه تاریخ دانشگاه تهران تحت عنوان «زندگی و اندیشه یوسف آقچورا» توسط سوده پورمجیدیان و به راهنمایی حسن حضرتی نگاشته شد که نویسنده در آن کوشیده است در قالب پنج فصل به مرور زندگی‌نامه، پیشینه فرهنگی و فکری و عناصر اصلی اندیشه آقچورا بپردازد.^۴

زندگی‌نامه یوسف آقچورا

یوسف آقچورا (آکچورین) در ۱۸۷۶م/ ۱۲۹۳ق در حومه سیمبیرسک^۵ (امروزه: اولیانوفسک) در روسیه زاده شد. آقچورا از سوی پدر و مادر به خاندان‌های سوداگر تاتار منتسب بود، چنانکه خاندان پدری او از صاحبان صنایع نساجی بودند. فوت ناگهانی پدر آقچورا، زمانی که یوسف تنها دو سال داشت، به یکباره وضع خانواده را دگرگون ساخت. شرایط با ابتلاء مادر آقچورا به برخی ناراحتی‌های روانی ناگوارتر نیز شد. در پی نابسامانی اوضاع اقتصادی و فشارهای طلبکاران، خانواده آقچورا نخست به استوارا^۶ در جنوب روسیه کوچید و سرانجام در ۱۸۸۳م/ ۱۳۰۰ق راه استانبول در پیش گرفت. آنها

۱. جیکوپ لاندو، *پان ترکیسم: یک قرن در تکاپوی الحاق‌گری*، ترجمه حمید احمدی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۲ش.

۲. یوسف آقچورا، *سه طرز سیاست: رساله‌ای در اندیشه سیاسی اواخر عثمانی*، ترجمه رسول عربخانی، تهران: انتشارات پردیس دانش با همکاری شرکت نشر و پژوهش شیراز کتاب، ۱۳۹۲ش.

۳. کالیراد، علی، «ملی‌گرایی ترک و ماتریالیسم تاریخی: تأملی در آرای یوسف آقچورا»، فصلنامه گفتگو، ش ۶۲، ۱۳۹۲ش.

۴. پورمجیدیان، سوده، «زندگی و اندیشه یوسف آقچورا»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ گرایش آسیای مرکزی و قفقاز، دانشگاه تهران، ۱۳۹۵ش

5. Simbirsk/ Ulyanovsk

6. Stavropol

در استانبول درصدد ساختن زندگی جدیدی برآمدند: مادر با مردی داغستانی ازدواج کرد و یوسف برای تحصیل وارد مدارس نظامی شد (Berk, 480-481). مهاجرت خانواده آقچورا به عثمانی پیوندهای آنها با روسیه را نگسست. در ۱۸۸۹م/ ۱۳۰۶ق یوسف آقچورای نوجوان به همراه مادر به دیدار دیار و خویشان رفت. این سفر محملی برای مقایسه شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مسلمان روسیه با وضع موجود در عثمانی شد و تأثیر ژرفی بر او نهاد. وی در خاطراتش نوشت: «خیابان‌های عریض و تمیز غازان، باله‌های دیدنی‌اش، پارک‌هایش و از همه مهم‌تر تماشاخانه‌های عالی‌اش را با خیابان‌های تنگ استانبول و تماشاخانه‌های محقر این شهر، که بیشتر به مکان‌های بی‌آبرو شبیه بودند، مقایسه می‌کردم» (Akçura, 42).

آقچورا پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در ۱۸۹۴م/ ۱۳۱۱ق وارد مکتب حربیه و دو سال بعد با درجه ستوانی وارد آموزشگاه ستاد کل ارتش (مکتب ارکان حربیه) شد. دیری نگذشت که آقچورا به اتهام فعالیت‌های ضد حکومتی در ۱۸۹۷م/ ۱۳۱۴ق به لیبی تبعید شد اما موفق شد تا در ۱۸۹۹م/ ۱۳۱۶ق به فرانسه بگریزد. وی در فاصله ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۳م/ ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۰ق در مدرسه علوم سیاسی پاریس^۱ نزد استادانی همچون امیل بوتومی^۲، آلبر سورل^۳، آناتول لروا بولیو^۴ و امیل دورکیم^۵ به فراگیری علوم اجتماعی پرداخت و ضمن آن با محافل ترکان جوان در پاریس همکاری مطبوعاتی کرد (Karpas, 389). او پس از پایان تحصیلات در ۱۹۰۳م/ ۱۳۲۰ق عازم روسیه شد تا نزد بستگانش در غازان زندگی کند. در ۱۹۰۴م/ ۱۳۲۱ق آقچورای بیست‌وهشت‌ساله مقاله مبسوطی تحت عنوان «سه طرز سیاست» نگاشت و آن را برای انتشار در اختیار روزنامه تُرک، از نشریات مخالف حکومت سلطان عبدالحمید که در قاهره به چاپ می‌رسید، قرار داد. سه سال بعد، «سه طرز سیاست» به شکل رساله‌ای مجزا در قاهره به طبع رسید و در ۱۹۱۱م/ ۱۳۲۸ق به پیوست جوابیه‌های علی کمال، مدیر روزنامه تُرک، و احمد فرید، فعال سیاسی عثمانی و از دوستان یوسف آقچورا، در استانبول تجدید چاپ شد. در پی بازشدن فضای سیاسی روسیه پس از انقلاب ۱۹۰۵م/ ۱۳۲۲ق آقچورا به جمع فعالان سیاسی مسلمان در تشکل «اتفاق المسلمین» پیوست و به یکی از چهره‌های

1. École Libre des Sciences Politiques

2. Émile Boutmy

3. Albert Sorel

4. Anatole Leroy-Beaulieu

5. Émile Durkheim

اصلی این حزب بدل شد؛ اما با محدود شدن فعالیت‌های سیاسی توسط دولت تزاری در سال‌های بعد، آقچورا وقوع انقلاب ترکان جوان در ۱۹۰۸م/ ۱۳۲۵ق را غنیمت شمرد و عازم استانبول شد. اقدامات آقچورا در بنیان‌گذاری محافل و نشریات ترک‌گرا/ پان‌ترکی و ترویج اندیشه‌های ترک‌گرایانه در ترکیه عثمانی در دهه ۱۹۱۰ میلادی در زمره مهم‌ترین و اثرگذارترین دستاوردهای او بوده‌اند. در دوران جنگ جهانی اول کوشش‌های آقچورا به جلب نظر دولت‌های اروپایی نسبت به وضع اقوام مسلمان/ ترک‌زبان روسیه تزاری معطوف شد. وی در پاییز ۱۹۱۷م/ ۱۳۳۵ق به‌عنوان نماینده هلال احمر عثمانی راهی روسیه شد؛ سفری که در برهه‌ای پرکشاکش و سرنوشت‌ساز در انقلاب روسیه صورت گرفت و تا میانه ۱۹۱۹/۱۳۳۷ق به درازا کشید (Ibid).

با شکل‌گیری جنبش مقاومت ملی در آناتولی به رهبری مصطفی کمال‌پاشا (آتاترک) آقچورا در ۱۹۲۱م/ ۱۳۳۹ق عازم آنکارا شد تا به صفوف ملی‌گرایان بپیوندد. او در ۱۹۲۳م/ ۱۳۴۱ق به عضویت مجلس ملی ترکیه درآمد و به مدت دوازده سال در مجلس صاحب کرسی نمایندگی بود. آقچورا در دهه ۱۹۳۰ میلادی نقشی مهم در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی رژیم کمالیستی ایفا کرد و از معماران تاریخ‌نگاری رسمی در جمهوری ترکیه بود؛ وی چهره اصلی و تأثیرگذار در تأسیس انجمن پژوهش تاریخ ترک (بعدها: بنیاد تاریخ ترک)^۱ در ۱۹۳۱/۱۳۴۹ق و برگزاری نخستین کنگره تاریخ ترک در ۱۹۳۲/۱۳۵۰ق بود که تبلور کوشش‌های حکومت آتاترک برای بازطراحی گذشته سرزمین و مردم ترکیه به شمار می‌رفت. آقچورا سرانجام در سال ۱۹۳۵/۱۳۵۳ق در استانبول درگذشت.

تجدد و ملی‌گرایی

مضمون اصلی رساله «سه طرز سیاست» آسیب‌شناسی گفتمان‌های مسلط سیاسی در دوره عثمانی در قرن نوزدهم و آغازین سال‌های قرن بیستم میلادی با هدف ارائه راهکاری برای جلوگیری از اضمحلال امپراتوری و تداوم حیات آن در عصر جدید است. به باور آقچورا رویارویی عثمانی با تحولات و ترقیات اروپا دست‌زدن به نوسازی در ساختار سیاسی امپراتوری را ضروری می‌ساخت. سلطان محمود دوم (حکومت: ۱۸۰۸-۱۸۳۹م/ ۱۲۲۳-۱۲۵۵ق) و دولتمردان عصر موسوم به تنظیمات (۱۸۳۹-۱۸۷۶م/ ۱۲۵۵-۱۲۹۳ق) تلاش همه‌جانبه‌ای برای تبدیل عثمانی از نظام سلطنتی پیشامدرن به

1. Türk Tarih Kurumu Türk Tarihi Tetkik Cemiyeti

دولت - ملت مدرن آغاز کردند. این مهم در گروهی برساختن نظم سیاسی نوینی بود. در نگاه نخبگان عثمانی، حفظ کیان این دولت در دنیای جدید در گروهی تشکیل دولت مرکزی قدرتمند، محدود کردن نقش مراکز قدرت محلی و ایجاد جامعه یکپارچه بود. به گفته آقچورا از همین رو دولتمردان عثمانی با تأسی به قرائت فرانسوی از مفهوم ملیت در صدد ایجاد کلان‌هویت تحت عنوان «ملت عثمانی» برآمدند که همه اتباع امپراتوری را فارغ از تعلقات قومی و دینی‌شان در برمی‌گرفت و جملگی را برابر می‌شمرد (آقچورا، سه طرز سیاست، ۶۲)؛ هرچند سست‌بنیان بودن پروژه ملت‌سازی در امپراتوری عثمانی با شکست فرانسه در جنگ با پروس (۱۸۷۰-۱۸۷۱م) عیان شد، چرا که پیروزی ارتش پروس بر ارتش فرانسه تبلور پیروزی ناسیونالیسم آلمانی یعنی ناسیونالیسم قومی بر ناسیونالیسم فرانسوی یعنی ناسیونالیسم مدنی بود. به این ترتیب دولتمردان عثمانی نیز «یگانه تکیه‌گاه [فکری] خود» را از دست دادند (همان، ۶۳).

در پی تجربه ناکام پروژه ایجاد «ملت عثمانی» سیاست‌پردازان به ایده پان‌اسلامیسم (اتحاد اسلام) روی آوردند. در دوره حکومت عبدالحمید دوم (۱۸۷۶-۱۹۰۹م / ۱۲۹۳-۱۳۲۷ق) این سیاست رسماً در دستور کار دولت عثمانی قرار گرفت. استفاده از عنوان خلیفه توسط عبدالحمید، افزایش دروس اسلامی در مدارس، گماردن روحانیون در برخی مناصب کشوری، اعزام هیأت‌های تبلیغی به مناطق مسلمان‌نشین سرزمین‌های دور و نزدیک و احداث راه‌آهن حجاز گوشه‌ای از فعالیت‌های صورت گرفته در این دوره بودند. به اعتقاد آقچورا گرایش دولت عثمانی به رویکرد مبتنی بر هویت اسلامی عملاً آن را به دولتی تئوکراتیک بدل کرد. در حالی که پیشتر دولتمردان عصر تنظیمات کوشیده بودند با کنار گذاشتن عامل دین در حیات سیاسی و اجتماعی، دولتی سکولار بنا نهند (همان، ۶۶)؛ چنانکه محمود دوم آرزو داشت تنها زمانی متوجه تفاوت‌های دینی اتباع خود شود که آنها را در حال عبادت در مساجد، کلیساها و یا کنیسه‌هایشان ببیند (همان، ۶۲). به نوشته آقچورا اتخاذ رویکرد پان‌اسلامیستی توسط دولت عثمانی نمی‌توانست چندان امیدبخش باشد: بی‌گمان در امپراتوری‌ای که دارای جمعیت قابل‌ملاحظه مسیحی بود، اتخاذ چنین سیاستی نتیجه‌ای جز ایجاد عدم‌برابری میان اتباع عثمانی، بروز نارضایی میان مسیحیان عثمانی، بالاگرفتن اختلافات و درگیری‌های دینی و شدت یافتن خصومت دولت‌های اروپایی، در بر نداشت (همان، ۶۶-۶۷).

آقچورا پس از ناکارآمدخواندن عثمانی‌گرایی و پان‌اسلامیسم نقشه راه تازه‌ای برای

نوسازی امپراتوری ترسیم کرد: بر ساختن یک دولت - ملت مدرن با بهره‌گیری از مفهوم قومی «ترک». وی اذعان داشت که اندیشه ترک‌گرایی امری نوظهور بود و به سختی می‌شد پیشینه‌ای برای آن یافت. آقچورا به وجود محفلی از هواداران اندیشه ترک‌گرایی در استانبول اشاره داشت که البته بیشتر دارای جنبه علمی و متأثر از تحقیقات زبان‌شناسی و خاورشناسی آلمان‌ها بود:

«از اینکه این اندیشه جز استانبول در دیگر مناطق ممالک عثمانی طرفدارانی داشته یا نه اطلاعی ندارم... اندیشه وحدت اتراک در روسیه که دارای بیشترین جمعیت از ترکان است البته به صورت گسیخته و مبهم وجود دارد... این فکر در میان ترکان قفقاز نیز می‌باید موجود باشد. علی‌رغم وقوف بر تأثیر فکری قفقاز بر آذربایجان اطلاعی از میزان طرفداری ترک‌های ایران از ایده وحدت اتراک ندارم. هر چه هست اینکه ایجاد یک ملت بر اساس قومیت، اندیشه‌ای نارس و کمتر رایج است» (همان، ۶۸).

آقچورا پس از معرفی این سه رویکرد سیاسی، از منظر رئال‌پلیتیک به بررسی و مقایسه آنها پرداخت. او با رد امکان ایجاد یک ملت عثمانی بر اساس الگوی ایالات متحده آمریکا، تنها رویکردهای پان‌اسلامیستی و ترک‌گرایانه را قابل اجرا دانست. به باور وی اگرچه بستر داخلی برای اجرای سیاست وحدت مسلمین مهیا بود ولی بی‌گمان دولت‌های اروپایی در برابر آن مانع‌تراشی می‌کردند. در مقابل، سیاست وحدت اتراک اگرچه از زمینه مطلوب داخلی برخوردار نبود در عرصه بین‌المللی تنها با مخالفت روسیه تزاری روبرو می‌شد و چه بسا رقیبان اروپایی روسیه نیز در پیشبرد این سیاست با عثمانی همراهی می‌کردند. در این میان اما آقچورا ایده ترک‌گرایی را مقرون به صواب می‌دانست؛ چرا که «بنیان اصلی تاریخ عصر ما، ملت‌ها هستند» (همان، ۸۲). نکته مهمی که آقچورا در به آن اشاره داشت، توجه به تجربه جوامع اروپایی در بهره‌گیری از ظرفیت دین در پیشبرد ملی‌گرایی بود؛ بر این اساس یک اسلام متجدد می‌توانست برای ایجاد وحدت میان اقوام ترک و تکوین هویت مدرن ملی به کار گرفته شود (Karpat, 392). او در پایان نوشته خود دست‌اندرکاران روزنامه ترک را مورد انتقاد قرار داد که چرا تنها نسبت به وضعیت ترکان تابع دولت عثمانی احساس مسئولیت می‌کنند و به تمامی اقوام ترک «از خان‌بالیغ [پکن] تا قره‌داغ [مونتنگرو]» نمی‌پردازند. آقچورا از اینکه روزنامه مزبور مواریث و بزرگان قوم ترک را منحصر به پادشاهان، شاعران و ادیبان امپراتوری عثمانی می‌دانست و توجهی به «اغوزها، چنگیزها، تیمورها، آلبیگ‌ها، فارابی‌ها، ابن‌سیناها، تفتازانی‌ها و نوایی‌ها»

نداشت اظهار تأسف کرد (آقچورا، سه طرز سیاست، ۸۳).

آقچورا پس از مهاجرت به عثمانی، فرصت یافت تا در محافل دانشگاهی و مطبوعاتی آرا و مباحث مورد نظر خود را طرح کند. مقاله «فکر ملیت و محاربات ملت» (ملیت فکری و ملت محاربه‌لری)، که در ۱۹۱۳م/ ۱۳۳۱ق در نشریه تورک‌یوردی به چاپ رسید، درس‌گفتارهای آقچورا در ۱۹۱۰م/ ۱۳۲۸ق بود. وی در این مقاله ضمن تصریح به باورمندی خود به نقش زیربنایی «نیاز مادی و نیروهای حاصل از آن» در حیات بشر، به نقش نیروی اندیشه در تکامل آدمی اشاره پرداخته است. با وقوع انقلاب کبیر فرانسه و انتشار اعلامیه حقوق بشر و شهروند در ۱۷۸۹م ملت به عنوان اساس و خاستگاه حاکمیت معرفی شد.^۱ نکته حائز اهمیت رواج دو قرائت متفاوت از اندیشه ملی و مفهوم ملیت بود: در حالی که انقلابیون فرانسوی ملت را پدیده‌ای تاریخی و مبتنی بر انتخاب می‌دانستند، متفکران آلمانی آن را پدیده‌ای طبیعی و مبتنی بر نژاد قلمداد می‌کردند. اگرچه در بدو امر آموزه‌های انقلاب فرانسه تأثیری عظیم بر اندیشمندان اروپایی گذاشت، در ادامه سیر رخدادها و تحولات به چیرگی قرائت آلمانی از ملیت، منجر شد و درک انتزاعی^۲ از مفهوم ملت به دریافتی واقعی^۳ بدل گشت (همو، ۱۳۲۸، ۲۶۳-۲۶۴).

آقچورا در مقاله «ملیت» که در ۱۹۲۳م/ ۱۳۴۱ق در کتاب «اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی و جریان‌های فکری در اروپای معاصر» (معاصر آوروپاده سیاسی و اجتماعی فکرلر و فکری جریانلر) به چاپ رسید، به شکلی مفصل‌تر به بحث درباره ملی‌گرایی و نقل آرای اندیشمندان و نویسندگان اروپایی پرداخت. او با استناد به نوشته‌های امیل بورژوا^۴ (۱۸۶۵-۱۹۳۴م)، تاریخنگار فرانسوی، ریشه شکل‌گیری ملت‌های جدید در اروپا را در تحولات عصر رنسانس و نهضت اصلاح دین (رفرمیسم) قلمداد کرد؛ به‌نوشته وی «بدون شک اینکه در جریان رفرمیسم، زبان‌های ملی [به‌جای زبان لاتین] به عنوان زبان دین پذیرفته شدند رخدادی بس مهم در فرآیند تکامل ملت‌ها بود؛ زیرا استوارترین اساس ملیت، زبان است» (همو، ۱۹۲۳، ۸). آقچورا پس از پرداختن به نظرات متفکران فرانسوی و آلمانی درباره مفهوم ملیت و بسترهای شکل‌گیری دو قرائت متفاوت از ملی‌گرایی، تصریح نمود که اقوام اسلاو (چک‌ها، اسلواک‌ها، اسلونیایی‌ها، کروات‌ها،

۱. در ماده ۳ این اعلامیه آمده بود که «بنیان هر گونه حاکمیت در نهاد ملت است» (Le principe de toute Souveraineté réside essentiellement dans la Nation).

۲. Abstrait

۳. concret

۴. Émile Bourgeois

سرب‌ها، لهستانی‌ها و روس‌ها) و همچنین مجارها، رومانیایی‌ها، ایتالیایی‌ها و یونانی‌ها، جملگی متأثر از قرائت آلمانی یعنی ملی‌گرایی نژادی هستند (همان، ۱۵).

بنیان‌های اقتصادی امر اجتماعی

«سه طرز سیاست» را نباید نوشته‌ای ملهم از ملی‌گرایی رمانتیک و مبتنی بر ادعاها و آرزوهای قوم‌گرایانه پنداشت. فرانسوا ژرژون توجه خواننده سه طرز سیاست را به کلیدواژه‌های این رساله جلب می‌کند: منفعت، فایده، زیان، ضرر، تسهیلات، موانع و مانند آنها. او معتقد است که آچورا با رویکردی فایده‌باورانه دست به نگارش سه طرز سیاست زد و در واقع کوشید تا امکانات سیاسی پیش روی دولت عثمانی را مورد تحلیل سود و زیان^۱ قرار دهد؛ از این رو چندان جای شگفتی ندارد که در سه طرز سیاست به دفعات با الفاظ و اصطلاحات اقتصادی روبرو می‌شویم: «[آچورا] با ارزیابی منافع و مخاطرات پان‌ترکیسم، با آن همچون مسئله‌ای کاری برخورد کرده است» (Georgeon, 34).

همان‌گونه که کارل مارکس در نیمه قرن نوزدهم در *ایدئولوژی آلمانی* به «پیکار فلسفی با سایه‌های واقعیت» کمر بست و فیلسوفان آلمان را به سبب ایده‌آلیسم‌شان، تخطئه کرد، یوسف آچورا در مقاله‌ای که در پاییز ۱۹۱۰م/ ۱۳۲۸ق به مناسبت انقلاب پرتغال در روزنامه *صراط مستقیم* (چاپ استانبول) نوشت به انتقاد از بی‌توجهی روشنفکران عثمانی نسبت به نقش عامل اقتصاد در تحولات سیاسی و اجتماعی پرداخت: «مهم‌ترین بلکه یگانه عامل حیات و تکامل جوامع همانا عامل اقتصادی است... به واسطه ملاحظات و بررسی‌های اجتماعی و سیاسی مشخص گردیده که عامل اقتصادی مولد تمامی رخدادهاست» (Ibid, 151). به نوشته آچورا روشنفکران عثمانی که اندیشه و اخلاق را عامل محرک جامعه می‌دانستند، بسان دخترهای نوزده ساله غرق در ایده‌آلیسم تاریخی^۲ بودند و به رخدادها از منظر ماتریالیسم تاریخی^۳ نگاه نمی‌کردند. هر چند وی اذعان داشت که در آن زمان مطالب اندکی درباره کارل مارکس و آرای او به زبان ترکی عثمانی در دسترس بود (Ibid, 152).^۴

1. Cost-benefit analysis
2. Idéisme historique
3. Matérialisme historique

۴. آچورا بعدها مقاله مفصلی درباره تاریخ اندیشه‌های سوسیالیستی، از جمله مارکسیسم، به رشته تحریر درآورد که در کتاب *صوسیالیسم، معاصر اروپایده سیاسی و اجتماعی فکر و فکری جریان‌ر* (اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی و جریان‌های فکری در اروپای معاصر) آچورا ۱۳۳۹، ۹۴-۴۷.

در حالی که دیگر پدران بنیانگذار ترک‌گرایی همچون ضیا گُک‌آلپ (۱۸۷۶-۱۹۲۴م) و احمد آقایف / آقاوغلو (۱۸۶۰-۱۹۳۹م) سرچشمه‌های ملی‌گرایی ترک را در علائق اروپاییان به مُدهای ترکی^۱ در قرن هجدهم، فعالیت‌های ترک‌شناسان اروپایی در قرن نوزدهم و یا ورود اندیشه‌های مدرن اروپایی به جوامع اسلامی می‌دیدند، آقچورا تفسیری متفاوت از شکل‌گیری این جریان داشت (Gökalp, 175; Georgeon, 161). به باور آقچورا همان‌طور که پیدایش ملی‌گرایی در اروپا حاصل تحولات اقتصادی در این قاره و ظهور بورژوازی بود «تأثیرگذارترین عامل در شکل‌گیری خودآگاهی ملی در میان ترکان [نیز] بیش از آنکه فکری [و فرهنگی] باشد مادی و اقتصادی بوده است» (Georgeon, 161). به اعتقاد او با سلطه اقتصادی و همچنین سیاسی اروپاییان بر اقوام ترک، که بارزترین نمونه آن در روسیه تزاری رخ داد، ترک‌ها به تدریج به تقلید از الگوهای صنعتی و بازرگانی غرب دست زدند:

«به این ترتیب نیروی اجتماعی نوینی، [یعنی] بورژوازی صاحب ثروت، در جهان ترک پدید آمد. مؤید این کلام وجود تاجران بزرگ و بورژوازی ثروتمند صاحب صنایع و معادن در مراکز مهم جریان ترک‌گرایی در شمال [مناطق تاتارنشین روسیه] و آذربایجان [قفقاز] یعنی شهرهای غازان، آرنبورگ و باکو است. بورژوازی، ملی‌گرا است؛ بورژوازی برای دستیابی به منافع اقتصادی خود خواهان انکشاف و پیشرفت اندیشه و احساس ملیت است. دیری نگذشت که در غازان، باکو و آرنبورگ ایدئولوگ‌های ملی‌گرا در اطراف بورژوازی گرد آمدند» (Ibid: 162).

آقچورا در مقاله «ترک‌گرایی» (۱۹۱۲م / ۱۳۳۰ق) با بیان اینکه اساس دولت‌های مدرن بر بورژوازی قرار دارد به فقدان بورژوازی ملی در ترکیه عثمانی اشاره داشت. به اعتقاد او اتخاذ سیاست اقتصادی لیبرالیستی توسط کارگزاران دولت عثمانی در قرن نوزدهم به استیلای سرمایه‌داری غرب انجامید؛ امری که نابودی صنایع داخلی، از بین رفتن اصناف و شکل‌گیری یک بورژوازی کُمپرادور، متشکل از اتباع یهودی، ارمنی و یونانی امپراتوری، را در پی داشت. آقچورا در مقاله‌ای در ۱۹۱۷م / ۱۳۳۵ق ضمن تأکید بر اهمیت جایگاه دهقانان، نزد جریان ملی‌گرا در عین حال از تشکیل یک «بورژوازی ترک» حمایت کرد (Ibid, 169). آقچورا از آن رو بر ضرورت پیدایش بورژوازی در ترکیه تأکید داشت که موتور محرک جامعه را تضاد طبقاتی می‌دانست.

در اوایل پاییز ۱۹۱۰م / ۱۳۲۸ق زمانی که اخبار اعتصابات کارگری فرانسه در

1. Turquerie

مطبوعات عثمانی بازتاب وسیعی یافت، آقچورا در مقاله‌ای به تشریح تفاوت‌های جوامع «پیشرفته» غربی و جوامع شرقی پرداخت. به باور او در حالی که شهروندان در غرب به طبقات متمایز اجتماعی تعلق داشتند در جامعه شرقی‌ای همچون ترکیه آن چنان تفاوت فاحش و چشمگیری میان گروه‌های مختلف مردم، اعم از شهری و روستایی و ارباب و رنجبر، به چشم نمی‌خورد. تضاد میان طبقات مختلف به بروز انقلاب‌های اجتماعی در اروپا منجر شده است، اما «در شرق که چشم‌انتظار نزول عدالت آرمانی از آسمان است» نمی‌توان منتظر وقوع تحولات مشابهی بود (Ibid, 154-155). باور آقچورا به اصل تضاد و تنازع در تکاپوهای جامعه بشری را در نوشته‌های دوران دانشجویی او در پاریس هم می‌توان یافت. وی در مقاله‌ای در ۱۹۰۲م/ ۱۳۱۹ق در نشریه *شورای امت*، ارگان جمعیت اتحاد و ترقی در پاریس، با بیان اینکه «محافظة از حیات و محافظت از نوع از جمله قوانین طبیعی هستند که به اندازه قانون سقوط اجسام و یا قانون موازنه مایعات قطعی و خلل‌ناپذیرند» نوشت: «برای نیل به سعادت و تداوم نوع، محافظت از حیات ضرورت دارد. حیات مبتنی بر نزاع است... حتی پس از تأمین نیازهای اولیه حیات نیز نزاع ادامه می‌یابد. این بار نزاع بر سر تحصیل سعادت است. ملت‌های مختلف در برابر یکدیگر، طبقات مختلف تشکیل‌دهنده یک ملت در برابر همدیگر و حتی یک فرد در برابر دیگران بر سر کسب سعادت نزاع و جدال می‌کنند» (Ibid, 32, n.67). این دیدگاه در «سه طرز سیاست» نیز تکرار شده است. یوسف آقچورا در پاسخ به این پرسش که «در تضاد و نزاع دائمی میان گروه‌های انسانی باید جانب چه گروهی را بگیریم؟» یادآور شد که جانب‌گیری از یک گروه غالباً به معنای زیان‌رساندن به بخشی دیگر از جامعه بشری است (آقچورا، ۱۳۸۹، ۷۰-۷۱).

بورژوازی ملی و اقتصاد دولتی

در دوره گذار از امپراتوری عثمانی به جمهوری کمالیستی در دهه ۱۹۲۰ میلادی، آقچورا در سخنرانی‌ها و نوشته‌های خود بر ضرورت توجه به اقتصاد در ساختن ترکیه جدید تأکید کرد. او در یادداشتی با عنوان «اقتصاد و احزاب» (*اقتصادیات و فرقه‌لر*) در ۱۹۲۲م/ ۱۳۴۰ق، به این نکته پرداخت که در جوامع توسعه‌یافته اروپایی احزاب سیاسی اساساً تبلور و نماینده منافع مادی و اقتصادی طبقات مختلف اجتماعی هستند (همو، ۱۹۲۴، ۱۱۴). در مقابل، اقتصاد ترکیه بر پایه کشاورزی و دامپروری قرار داشت و آنچه

که تحت عنوان طبقه بورژوا در غرب قلمداد شده و بنیان شکل‌گیری دولت مدرن بود در ترکیه کم‌رنگ و حاشیه‌ای می‌نمود. اندکی بعد او در سخنرانی‌ای با نام «دربارهٔ جهاد اکبر» (جهاد اکبره دائر) در انجمن ترک^۱ بورسا از ضرورت توجه محافل و نشریات ملی‌گرا به مسائل اقتصادی، به ویژه حمایت از شکل‌گیری بورژوازی ملی در ترکیه، سخن گفت (همان، ۱۳۵).

این تأکیدات جملگی حاصل تحلیل اقتصادمحور آچچورا از فراز و فرود امپراتوری عثمانی بود که در سخنرانی وی با نام «دربارهٔ خاستگاه‌های اقتصادی ملی‌گرایی ترک» (تورک ملیت‌جیلکنک اقتصادی منش‌ال‌رینه دائر) در انجمن ترک آنکارا در ۱۹۲۳م/ ۱۳۴۱ق تشریح شد. به باور آچچورا امپراتوری عثمانی نمونهٔ حکومت قرون وسطایی بود که از امتزاج میراث ترکی، شریعت اسلامی و نهادهای رومی پدید آمد. منابع اصلی مالی این امپراتوری کسب غنائم جنگی و اخذ مالیات بود (همان، ۱۴۱). این الگو که برای سده‌ها بر امپراتوری عثمانی حاکم بود در پی ظهور عاملی خارجی مختل شد: برآمدن اروپای جدید و نیرومندی که خود برآمده از تحولات اقتصادی بود. در پی شکست‌های نظامی عثمانی از دولت‌های اروپایی یکی از دو منبع مالی امپراتوری یعنی غنیمت از کف رفت. افزون بر این، برتری اقتصادی اروپا به واردات فزایندهٔ کالاهای غربی به بازار عثمانی منجر شد.

در اواخر قرن هجدهم، اروپا شاهد انقلاب سیاسی در فرانسه و انقلاب صنعتی در بریتانیا بود: «همانند انقلاب صنعتی که بر سرتاسر اروپا و دنیا اثر گذاشت انقلاب حقوقی و سیاسی نیز به همهٔ اروپا و دنیا سرایت کرد... سرانجام در سراسر اروپا حاکمیت به دست طبقهٔ متوسط و صاحبان صنایع و تجارت‌های بزرگ افتاد» (همان، ۱۵۴). پیامدهای این رخدادها، گریبانگیر امپراتوری عثمانی نیز شد و سرانجام نظم سنتی امپراتوری فروپاشید. تفوق اقتصادی اروپا بر عثمانی بیشترین آسیب را به اتباع مسلمان امپراتوری وارد کرد. در مقابل، اتباع غیر مسلمان عثمانی به صورت کارگزاران سرمایهٔ اروپایی درمی‌آمدند و با کسب تابعیت بیگانه امکان بهره‌مندی از منافع کاپیتولاسیون را می‌یافتند (همان، ۱۵۶-۱۵۹). به این ترتیب اقتصاد عثمانی، به دستگیری اتباع غیر مسلمان امپراتوری، به تصرف اروپاییان درآمد. با قطع منابع مالی، نظم سنتی درهم‌شکست و امپراتوری عثمانی دچار بحران شد و نخبگان عثمانی برای برون‌رفت از

1. Türk Ocağı

بحران به اندیشه‌های سیاسی اروپایی روی آوردند (همان، ۱۶۰). این تحولات اقتصادی متضمن نتایج سیاسی نیز بود. چندان جای شگفتی نیست که ملی‌گرایی، نخست در بین اتباع مسیحی امپراتوری عثمانی آشکار شد و سپس نوبت به ترک‌ها رسید. اگرچه در اثنای جنگ جهانی اول شرایط پیش‌آمده نویدبخش تکوین یک بورژوازی ملی در عثمانی بود، با شکست امپراتوری در جنگ جهانی اول فرآیند اضمحلال اقتصادی و سیاسی آن به نقطه بی‌بازگشتی رسید (همان، ۱۶۵). به باور آقچورا اکنون که موجودیت سیاسی جدید، یعنی دولت ملی ترک، در حال تأسیس است باید دست به ایجاد اقتصاد ملی زد: «برای تبلور اقتصادی این پدیده حقوقی [جمهوری ترکیه] لازم است که دولت ملی ترک بر بنیان‌های استوار اقتصادی تکیه کند» (همان، ۱۶۶). این موضوع از آن رو اهمیت داشت که در دیدگاه آقچورا آزادی و استقلال سیاسی اساساً بدون دستیابی به آزادی و استقلال اقتصادی محقق نمی‌شد (همان، ۱۶۶). آقچورا در سخنرانی‌ای دیگری در ۱۹۲۳ م/ ۱۳۴۱ ق با عنوان «درباره بحران اقتصادی» (اقتصادی بحرانه دائر) انحطاط اقتصادی ترکیه عثمانی را پدیده‌ای مزمن قلمداد کرد که با بروز آن انحطاط عمومی حکومت عثمانی نیز آغاز شد. به اعتقاد او موتور محرک برون‌رفت از این بحران «دولت» بود؛ این دولت ملی بود که می‌توانست با سیاست‌گذاری‌های خود ترکیه جدید را از شرایط بحران اقتصادی خارج کند؛ به‌ویژه آنکه «ترک‌ها ملتی دولت‌گرا (دولت‌چی) هستند» (همان، ۲۰۸).

پس از تثبیت جمهوری کمالیستی در نیمه دوم دهه ۱۹۲۰ میلادی دولت‌گرایی^۱ به رویکرد اقتصادی دولت جدید تبدیل شد و در ۱۹۳۱ م رسماً به صورت یکی از اصول کمالیسم درآمد. دولت‌گرایی (نظارت دولت بر اقتصاد)، همراه با سکولاریسم، اثرگذارترین اقدامات نظام کمالیستی بر ساختارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قلمداد شده‌اند (Nadolski, 24). به گفته کمال آتاترک شالوده سیاست اقتصادی دولت‌گرا واگذاری مسئولیت اقتصاد ملی به دولت بود: «برنامه حزب ما [حزب حاکم: جمهوریخواه خلق] در حوزه اقتصاد، دولت‌گرایی است... بدون شک ملت ما دولت‌گرا است چرا که تأمین خواسته‌های خود را از دولت انتظار دارد. با توجه به این موضوع درمی‌یابیم که هماهنگی کامل بین برنامه‌های حزب ما و سرشت مردم ما وجود دارد» (Barlas, 62). به این ترتیب دولت وظیفه راهبری نظام اقتصادی و نظارت بر آن را بر عهده می‌گرفت، در برابر

1. etatism

نفوذ خارجی از آن پاسداری می‌کرد و با سیاست‌های خود امکان حصول ملت به رفاه اقتصادی را در بازهٔ زمانی مشخص میسر می‌ساخت (Nadolski, 24).

نتیجه‌گیری

یوسف آقچورا، به مانند بسیاری از روشنفکران همعصر خود، در چارچوب‌های سیاسی مختلف زیست و از آبخورهای فکری متفاوت بهره‌مند شد؛ با این حال پرسش اصلی او همانا ترسیم نقشهٔ راهی برای نوسازی جوامع تُرک/مسلمان بود. این نقشهٔ راه بر اساس قرائت کلاسیک و اروپامحور از مدرنیسم ترسیم شد. تمرکز پژوهشگران بر رسالهٔ سه طرز سیاست آقچورا و معرفی او به مثابه ناسیونالیست قوم‌گرا^۱ تا حد زیادی مانع از توجه به بنیان‌ها و خاستگاه‌های فکری او شده است. دریافت آقچورا از مسئلهٔ مدرنیته، فهم او از امر اجتماعی و تأکید بر تضاد طبقاتی، جملگی متأثر از آموزه‌های مارکسیستی بودند. وی با رویکرد ماتریالیسم تاریخی به آسیب‌شناسی انحطاط امپراتوری عثمانی پرداخت و بر همان اساس برای نوسازی جامعهٔ ترکیه نقشهٔ راه ترسیم کرد. در این میان تأکید آقچورا بر ضرورت شکل‌گیری بورژوازی در عثمانی/ترکیه، یادآور واکنش سوسیالیست‌های روس به کتاب سرمایهٔ مارکس و پرسش آنها از ضرورت یا عدم ضرورت گذار جامعهٔ روسیه از مرحلهٔ سرمایه‌داری برای نیل به سوسیالیسم است؛ پرسشی که پاسخ به آن مسیر تاریخ روسیه را مشخص ساخت. واکاوی میراث فکری یوسف آقچورا نیازمند توجه به مضامین ناسیونالیستی و مارکسیستی و چگونگی تلفیق آنها در قالب ملی‌گرایی ترک است. از این منظر مسلمانان ترک‌زبان در روسیه و ترکیهٔ عثمانی برای قرارگرفتن در مسیر مدرن‌سازی چاره‌ای جز از سرگذراندن تجارب جوامع اروپایی، از جمله بازآرایی هویت در قالب مفهوم «دولت - ملت»^۲ و گذار به مرحلهٔ سرمایه‌داری، نداشتند. آقچورا که نخست منادی وحدت ترک‌زبانان (توحید/ترک) بود و در اثنای جنگ جهانی اول برای ایجاد واحدهای ملی برای ترک‌زبانان روسیه می‌کوشید در شرایط بعد از جنگ، هم خود را مصروف تأسیس «دولت ملی ترک» در آناتولی کرد. تمامی این تکاپوها اما در قالب فکری واحدی صورت می‌گرفت که سرانجام بخشی از آن در جمهوری ترکیه محقق شد.

1. Ethnic nationalist

2. Nation-state

منابع

- آقچورا، یوسف، *سه طرز سیاست*، ترجمه رسول عربخانی، تهران، پردیس دانش و شیرازه کتاب، ۱۳۸۹.
- همو، «ملیت فکری و ملت محاربه‌لری»، *تورک یوردی*، س ۲، ش ۹، ۱۳۲۸.
- همو، *معاصر آوروپاده سیاسی و اجتماعی فکرلر و فکری جریانلر*، استانبول، مطبعة عامره، ۱۳۳۹.
- بیات، کاوه، *پان ترکیسم و ایران*، تهران، پردیس دانش و شیرازه کتاب، ۱۳۸۷.
- Berk, Ercüment, "Yusuf Akçura ve Fikirleri", *Türkiyat Arşatırmaları Enstitüsü Dergisi [TAED]*, No. 59, pp. 479-509, 2017.
- Akçura, Yusuf, "Ta Kendim Yahut Defter-i A'mâlim" in *Hatıralarım*, Ankara, Hece, 2005.
- Gökalp, Ziya, *Bütün Eserleri*, Vol. 1, İstanbul: YKY, 2007.
- Georgeon, François, *Türk Milliyetçiliğinin Kökenleri: Yusuf Akçura 1876-1935*, translated by Alev Er, Ankara, 1986.
- Karpat, Kemal, *The Politicization of Islam: Reconstructing Identity, State, Faith, and Community in the Late Ottoman State*, Oxford University Press, 2001.
- Nadolski, Dora J., *The Etatist Turkish Republic and Its Political and Socio-economic Performance from 1980-1999*, University Press of America, 2008.
- Barlas, Dilek, *Etatism and Diplomacy in Turkey: Economic and Foreign Policy Strategies in an Uncertain World 1929-1939*, BRILL, 1998.